



شماره ثبت: ۲۵۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم
فهرست مطالب

۲.....	استثنائات غیبت.....
۲.....	سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران.....
۲.....	تکمله مباحث.....
۲.....	جمع بندی.....
۳.....	نکته: اطلاقات قول سوء.....
۳.....	استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت.....
۳.....	بیان اقوال.....
۳.....	بیان مقامات بحث.....
۴.....	وجوب نصح به معنای عام.....
۴.....	مقام اول: بررسی حکم نصح.....
۴.....	روایت اول.....
۵.....	روایت دوم:.....
۵.....	روایت سوم:.....
۵.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت.....



استثنائات غیبت

سومین استثنا: غیبت در مقام تظلم برای دیگران

تکمله مباحث

در تکمله مبحث نکاتی را بیان می‌کنم. یک نکته را در مورد قول سوء مظلوم بیان می‌کنم. ما در آیه ترجیح دادیم که سوء من القول شمول داشت. این قول شامل غیبت، نفرین، لعن، صب و ... می‌شود. گاهی این موارد مصداق‌های فردی دارد و گاهی مصداق‌های جمعی دارد. مثلاً مرگ بر آمریکا، مرگ بر منافق و ... این‌ها از مصداق جمعی آیه شریفه است. کسی در مقام بیان مظلومیت و مقابله با ظالم این شعارها را می‌دهد، جایز است. حتی در مقابل ظالمی که مسلمان باشد، اشخاص می‌توانند این شعارها را بدهند.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی تمام مباحث قبل می‌توانیم عرض کنیم که در باب مظلوم سه قاعده فقهی وجود دارد:

الف) قاعده دفاع عن النفس

ب) مقابله به مثل: این قاعده در آیات متعدد قرآن آمده است. در مورد این قاعده، مباحث زیادی کرده‌ایم.

ج) قاعده دوم این است که مظلوم می‌تواند فراتر از مقابله به مثل، جهر بالسوء من القول داشته باشد. تکلم به قول سوء که فی نفسه گناه یا مکروه است را می‌تواند انجام بدهد.

روح تمام این قواعد، یک بازدارندگی از ظلم است. شارع در اینجا یک حق عمومی قرار داده است. قبل از اینکه به حاکم و قاضی برسند، یک حق عمومی برای مظلوم قرار داده است.

در باب کذب شواهدی وجود دارد که شامل آن نمی‌شود.



شماره ثبت: ۲۵۲۳

نکته: اطلاعات قول سوء

ظاهر قول سوء در محتوا و مضمون است. در نتیجه این قول شامل غنا نمی‌شود. غنا کیفیت صوت است و ارتباطی به محتوا و مضمون ندارد. قول سوء شامل اصواتی که کیفیت صوت است، نمی‌شود. مثلاً داد زدن به حیث اینکه کسی بترسد، شامل این مفهوم نمی‌شود.

استثنای چهارم: غیبت در مقام استشاره و نصیحت

از اینجا به بعد، ادله‌ی خاصی نداریم و فقط از باب قواعد بحث می‌کنیم. گفته‌اند که غیبت در مشورت و نصیحت، جایز است. مثلاً شخصی می‌خواهد با کسی ازدواج بکند، در مقام مشاوره پیش کسی می‌رود. در اقوال آمده است که مشاور امین است، و بر او واجب است که عیوب مستشیر را بر شخص برشمارد. انسان در مقام مشاوره جایز است عیوب دیگری را بگوید. دایره این مقام از این بحث اوسع‌تر است حتی در باب نصیحت مؤمنین نیز جایز است. این شخص از شما سؤال نمی‌کند که می‌خواهید ازدواج کنید یا خیر؟ ولی خودش متوجه می‌شود که شما می‌خواهید با خانواده‌ای یا شخصی ازدواج کنید. شخص از باب نصیحت عیوب شخص را برمی‌شمارد و می‌گوید شخص نادرستی است و ازدواج نکن.

بیان اقوال

در اینجا اقوالی وجود دارد:

الف) بعضی گفته‌اند که تنها در مقام مشاوره جواز غیبت وجود دارد.

ب) بعضی گفته‌اند که در مقام نصیحت نیز غیبت جایز است.

بیان مقامات بحث

الف) ترک نصح

ب) ترک نصیحت در مقام مشاوره



شماره ثبت: ۲۵۲۳

ج) خیانت. گاهی نصح به شکلی است که خیانت به حساب می‌آید. این خیانت در باب مشاوره است. و گاهی نیز در مقام استشاره نیست.

ابتدا باید ببینیم که در هر کدام از این‌ها حرمت وجود دارد یا خیر؟ بعد بر اساس آن باید ببینیم تراحمی به وجود می‌آید یا خیر؟ بعد از آن باید ببینیم در مقام تراحم چه باید بکنیم؟ اگر ترک خیانت متوقف بر غیبت بشود، باید چه کنیم؟

وجوب نصح به معنای عام

مفهوم نصح یعنی شخص امر و یا قولی را بگوید و انجام بدهد که کار دیگری را اصلاح کند. اصل نصح هم ایجاد ملائمت بین دو شی است. به معنای کلی‌تر نصح، خیرخواهی دیگری است.

ما در این مبحث دو مقام داریم. اولین مقام بیان حکم نصیحت و مشاوره است. دومین مقام این است که در مقام تراحم و تعارض، جواز غیبت را بیابیم.

مقام اول: بررسی حکم نصح

ابتدا باید حکم نصیحت و خیرخواهی برای دیگران را بررسی کنیم. در اینجا ابتدا باید روایات را بررسی کنیم. در اینجا یک حکم عقلی مستقلی وجود دارد. ولی از این حکم عقلی بیش از رجحان ندارد.

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ابواب فعل معروف (کارهای خوب) وجود دارد. که ارتباطی به مباحث امر به معروف و نهی از منکر ندارد. ابواب فعل معروف، باب ۳۵، که به اسم وجوب نصیحة المؤمن است. باب ۳۶ نیز به عنوان تحریم ترک النصیحة المؤمن و مناصحة است. روایات در این دو باب وجود دارد. ما این روایات را مرور می‌کنیم.

روایت اول

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يُنَاصِحَهُ.»^۱



شماره ثبت: ۲۵۲۳

این مضمون در دو روایت دیگر نیز آمده است:

روایت دوم:

«وَعَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ.»^۱

روایت سوم:

«وَبِإِسْنَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ.»^۲

این روایات سند معتبری دارند.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

این روایات بنا بر احتمالی دلالت بر وجوب می‌کند. اما باید بگوییم که این یجب به معنای وجوب نیست. در اینجا یجب به معنای یحق له است. حق اگر به طور مطلق گفته بشود، ظاهر اولیه حق این است که ثابت است. اگر قرینه‌ای بر خلاف نباشد، ثابت است و ثبوت مطلق نیز وجوب دارد. ولی حق ثابت مؤمن نسبت به مؤمن دیگر، ظهور در وجوب دارد.

۱ همان

۲ همان